خبر

پیش‌بینی تمهیدات هدفمند در جهت پیشگیری از وقوع جرم در مرزها

ایلنا: رئیس پلیس پیشگیری فراجا از اعزام دو هزار نیروی کلانتری‌ها به مرزها برای استقرار در مرزها و پیشگیری از وقوع جرم در مرزها خبر داد. سردار علی مؤیدی، رئیس پلیس پیشگیری فراجا، درباره تمهیدات پلیس پیشگیری در مرزها گفت: خوشبختانه پلیس پیشگیری تمهیدات هدفمندی را در جهت پیشگیری از وقوع جرائم از نقطه حرکت تا نقطه استقرار در مرز در لایه‌های مختلفی طراحی کرده است.

وی ادامه داد: پیش‌بینی می‌کنیم تا موارد خاصی برای زائران ایجاد نشود، البته ضروری است که زائران با ما همکاری لازم را در این زمینه داشته باشند و انتظار داریم با پلیس پیشگیری که مأموران انتظامی در لایه‌های کلانتری‌ها و ایست‌های بازرسی و گشت‌های موجود در مسیر هستند، همراهی و همکاری لازم را داشته باشند.

رئیس پلیس پیشگیری فراجا اعلام کرد: به غیر از نیروهایی که در استان‌های مرزی در این مدت مشغول فعالیت هستند، دو هزار نیرو نیز به صورت کمکی به این مناطق اعزام شده‌اند تا بتوانند تکمیل‌کننده زحمات همکاران ما در مرزها باشند. سردار مؤیدی در بخش دیگری از صحبت‌های خود درباره کمبود کلانتری در شهر تهران گفت: ما اگر استاندارد جهانی متناسب با توسعه و پیشرفت شهرها را در نظر بگیریم فاصله زیادی با استاندارد جهانی داریم و قطعا باید تعدادی کلانتری به کلانتری‌های شهر تهران و شهرهای اطراف تهران اضافه شود.

وی ادامه داد: این موضوع همیشه جزء مطالبات فراجا بوده و الان هم همین‌طور است.

یادداشت

نکاتی درباره وزارتخانه‌ای مهم و چندبعدی

ادامه از صفحه ۸

مشارکت سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری مانند سمن‌ها و خیریه‌ها در مسئله بی‌کاری و ارائه خدمات مربوط به اشتغال و محیط کار رو به افزایش است. این موضوع شاید مربوط به افول تشکل‌های کارگری یا خلأیی باشد که این اتحادیه‌ها دارند و در برخی مشاغل حضور ندارند. شاید هم بتوان گفت این سازمان‌ها در کنار اتحادیه‌های کارگری مشغول ارائه خدمات به کارگران و شاغلان به‌ویژه شاغلانی مانند زنان سرپرست خانوار، معلولان و مهاجران هستند. گروه‌هایی از شاغلان که در بالا ذکر شد، چندان مورد توجه تشکل‌ها و اتحادیه‌های کارگری نبوده‌اند یا نتوانسته‌اند به وضعیت آنها رسیدگی کنند. سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری نمایندگان چنین شاغلانی به شمار می‌آیند، بنابراین نمایندگی شاغلان خاص از طرف سمن‌ها و خیریه‌ها بحث مهمی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. کسانی که در مشاغل حاشیه‌ای و محیط‌های کار غیررسمی فعالیت می‌کنند و به‌نوعی آسیب‌پذیر هستند، همچنین مشاغل خانگی و کارگران مهاجر نمونه‌های درخور توجهی هستند که سازمان‌های جامعه مدنی مورد اشاره در راستای اشتغال آنها فعالیت می‌کنند.

نقش و تأثیر سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری (سمن‌ها و خیریه‌ها) در اشتغال را می‌توان در دو شکل کلی تقسیم‌بندی کرد. ۱. نقش و تأثیر آنها در کاهش بی‌کاری (معطوف به بی‌کاری و بی‌کاران)، ۲. بهبود شرایط شغلی که با منافع افراد شاغل مربوط است (معطوف به محیط کار و امنیت شغلی).

نقش سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری در کاهش بی‌کاری و ایجاد اشتغال دو شکل عمده می‌تواند داشته باشد: ۱. ارائه خدمات و ۲. سیاست‌گذاری. راه‌های مختلفی وجود دارد که سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری (خیریه‌ها و سمن‌ها) از طریق آنها می‌توانند به بی‌کاران برای اشتغال کمک کنند. برخی از این سازمان‌ها ارائه خدمات به بی‌کاران را در حوزه‌هایی مانند مشاوره، آموزش (مهارت‌آموزی)، حمایت مالی و کاریابی متمرکز کرده‌اند و برخی دیگر سعی می‌کنند این نقش را در حوزه سیاست‌گذاری برای کاهش بی‌کاری در مشارکت با دولت انجام دهند. این دو جهت‌گیری و دو الگوی متمایز در راستای کاهش بی‌کاری است؛ الگوی خدمات‌گرا و الگوی سیاست‌مدار. در الگوی اول این سازمان‌ها مستقیم با بی‌کاران مواجه هستند، درحالی‌که در الگوی دوم سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری با اشخاص حقوقی برای تدوین مقررات مربوط به کار سروکار دارند. هر دو این الگوها با هدف افزایش اشتغال و کاهش بی‌کاری در پیش گرفته می‌شوند.

مشاوره به دولت در حوزه سیاست‌گذاری، شراکت در برنامه‌ریزی حوزه اشتغال، ارائه خط‌مشی به دولت در حوزه اشتغال و کمک به اجرای قوانین همگی در بعد نخست نقش و تأثیر سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری قرار می‌گیرند.

نقش و تأثیر دوم به تلاش فزاینده سازمان‌های غیردولتی و غیربازاری به مباحثی مانند دستمزد عادلانه برای شاغلان، رفع تبعیض، فشار به دولت برای اصلاح قوانین کار و استانداردهای شغلی و الزام کارفرمایان به رعایت آنها مربوط است. هدف دوم به این بحث مربوط است که محل کار یکی از دغدغه‌های مهم سازمان‌های غیربازاری و غیردولتی است که به‌گونه‌ای نشان‌دهنده تعهد این سازمان‌ها به بهبود شرایط کاری کارگران است. تجربه سازمان‌های مدنی در برخی از کشورها نشان می‌دهد که سازمان‌های جامعه مدنی، با پرداختن به موضوع اشتغال، محل کار و روابط شغلی و استخدامی تبدیل به بازیگر مهمی در روابط کار و صنعت شده‌اند. این سازمان‌ها فعالیت مربوط به محیط کار را بر اساس جنسیت، ناتوانی، سن، مهاجرت و... قرار داده‌اند. به عبارتی این سازمان‌ها سعی می‌کنند خدماتی معطوف به امنیت شغلی را برای شاغلانی که منابع ضعیفی دارند و کم‌برخوردار و در خطر محرومیت هستند، ارائه دهند. اما چنین نقشی وابسته به این است که آرایش مناسبی بین جامعه مدنی، دولت و بازار شکل گیرد. لازم است دولت‌ها زمینه ارتباط و تعامل مناسب برای چنین فعالیت‌هایی فراهم کنند. یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها فراهم‌کردن شرایط قانونی حضور و شراکت نمایندگان سازمان‌های جامعه مدنی (سمن‌ها، خیریه‌ها و تشکل‌های اجتماعی) در روابط کار است که به‌نوعی گذر از سه‌جانبه‌گرایی مرسوم تلقی می‌شود.

به نظر می‌رسد دکتر میدری به‌عنوان اقتصاددانی که با رویکرد اجتماعی نیز آشناست، بتواند تحول و تغییرات اساسی در این وزارتخانه مهم و چندبعدی ایجاد کند. ایشان بیش از هر چیزی به دیدگاه آرایش مناسب بین جامعه مدنی، دولت و اقتصاد نیاز دارد. بخش مطالعاتی و پژوهشی این وزارتخانه می‌تواند بر اساس چنین دیدگاهی فعالیت کند.

عکس: حسین پارپاس، پانا

در گفت‌وگو با وزیر پیشنهادی آموزش و پرورش مطرح شد

برای مدرسه آمده‌ام

شهرزاد همتی

سرانجام بعد از گمانه‌زنی‌های بسیار علیرضا کاظمی، به عنوان گزینه مدنظر مسعود پزشکیان برای تصدی وزارتخانه آموزش و پرورش به مجلس معرفی شد. کاظمی که پله‌های ترقی را از معلمی تا سرپرستی وزارت آموزش و پرورش به صورت پلکانی طی کرده است، می‌گوید: من برای مدرسه آمده‌ام. او این جمله را باور قلبی‌اش می‌داند و می‌گوید: مدرسه میزان‌الحراره جامعه است و لازمه حکمرانی شایسته، داشتن آموزش و پرورش قوی است. به بهانه معرفی او به مجلس شورای اسلامی با او به گفت‌وگو نشستیم.

اجاره می‌خواهم برای شروع بحث از اهمیت آموزش و پرورش و نقش آن در بهروزی و پیشرفت جامعه به عنوان یکی از بدیهیات عبور کنم و بپرسم در تغییرات سریع جهانی جایگاه آموزش و پرورش ما را کجا ارزیابی می‌کنید؟

اعتقاد من این است که آموزش و پرورش ما به تناسب بخش‌های دیگر از حیث روش و شیوه توسعه کمتری یافته اما درخصوص تجهیزات این عقب‌ماندگی کمتر است. در حوزه محتوا هم معتقدم بخش بزرگی از داده‌های کتاب‌های درسی که به دانش‌آموزان ارائه می‌کنیم امروز از طریق اینترنت، هوش مصنوعی و... قابل دسترسی است که من در برنامه خودم به آن اشاره جدی داشتم. کار اصلی معلم «تقویت روحیه پرسشگری» در دانش‌آموزان است و تربیت او برای زیست در عصر امروز است. از این حیث نیازمند تغییر نگاه به برنامه‌های آموزشی و پرورشی و همچنین در روش‌ها هستیم.

سیاست چتر و دایره خود را به لایه‌های مختلف اجتماعی کشانده و آموزش و پرورش هم از این امر مستثنا نیست و معلم‌ها از پررنگ‌شدن سیاست در اداره این نهاد گلایه دارند. در این خصوص چگونه فکر می‌کنید؟

ما در آموزش و پرورش برای حکمرانی شایسته به «سیاست‌گذاری» نیاز داریم، اما به «سیاسی‌بازی» و «سیاست‌زدگی» خیر. همان‌قدر که معتقدیم مدرسه باید از سیاست‌زدگی دور باشد، همان‌قدر باور داریم احتیاج به معلمان «نقاد»، «پرسشگر» و «سیاست‌ورز» داریم. ایجاد چنین فضایی و تربیت چنین معلمانی نیاز کشور برای تربیت نسلی شجاع، فکور و مطالبه‌گر است. نگاه حزبی و جناحی در مدیریت این نهاد و ترساندن معلم از ایفای رسالت معلمی از آفات سیاست‌زدگی در نظام تعلیم و تربیت است. آموزش و پرورش بنگاه سیاسی نیست که با عوض‌شدن دولت‌ها اکثریت پست مدیریتی در مدارس بدون توجه به شایسته‌سالاری متزلزل شود. من برای مدرسه آمده‌ام و تلاش می‌کنم مدرسه‌ها منطقه‌الفراغ سیاست باشند.

بحث عدالت آموزشی از چالش‌های همه وزرای پیشین بوده است؛ شما چه برنامه‌ای در این خصوص دارید؟

مهم‌ترین دغدغه رئیس‌جمهور در حوزه تعلیم و تربیت، بحث عدالت آموزشی است. اسناد بالادستی بر محرومیت‌زدایی و ارتقای آموزش و پرورش مناطق متمرکز هستند. عدالت و انصاف از مبانی فکری و عملی من است. از نظر من عدالت آموزشی زمانی محقق می‌شود که بهترین مدرسه، نزدیک‌ترین مدرسه به محل زندگی اولیا باشد. شکاف بین مدارس مناطق نزدیک به مرکز با مناطق دور از مرکز، شکاف بین مدارس غیردولتی و دولتی، شکاف بین پوشش تحصیلی دختران و پسران به‌ویژه در دوره متوسطه، همه اینها نمادهای بی‌عدالتی آموزشی است که با وعده و سخنان قشنگ پر نمی‌شود. ما باید گام‌هایی واقع‌بینانه و قابل سنجش در این زمینه برداریم و بعد ادعا کنیم موفق بوده‌ایم یا نه. من به آقای پزشکیان هم گفتم اگر این مسئولیت را قبول کردم، برای مدرسه پذیرفتم و باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که در مسیر کاهش فاصله بین مدرسه‌های مناطق شهری و روستایی حرکت کنیم. به همین دلیل از مدیرانم خواهم خواست ابتدا در پوشش تحصیلی پیش‌دبستانی و جذب بازماندگان از تحصیل در دوره ابتدایی در یک بازه زمانی برنامه‌ریزی کنند تا توفیق یا عدم توفیق ما را شما بتوانید به ملت گزارش دهید. در حوزه عدالت آموزشی معتقد به کار واقعی و مخالف وعده‌های دهن‌پرکن غیرقابل اجرا هستم.

در حوزه پرداخت حقوق، معلم‌ها سال‌هاست گلایه‌مند هستند و فیش حقوقی خود را با فیش‌های سایر کارکنان دولت مقایسه می‌کنند. چقدر با این احساس تبعیض موافق هستید؟

گلایه معلمان درباره تبعیض در نظام پرداخت‌ها بحق است. طرح‌های مهمی مثل رتبه‌بندی هم علی‌رغم تغییرات خوبی که در حقوق‌ها داشت، کام معلمان را شیرین نکرد. رئیس‌جمهور محترم گفته است سفره باید برای عائله دولت یکی باشد. اگر برای دیگران هست، باید برای معلم هم باشد. چرا باید فقط پرداخت پاداش بازنشستگی معلم طولانی شود؟! یا پرداخت یک حقوق حداقلی به معلم توسط وزیر و رسانه‌ها بارها پخش شود. نمی‌شود به معلم دستمزد درست ندهیم و انتظار کار درست داشته باشیم. من وقتی می‌گویم همه برای مدرسه، یعنی تلاش کنیم که هر معلم یک شغل، یک حقوق و یک زندگی باشرافت داشته باشد. این را که معلمانی تحت عنوان خرید خدمات و... اندازه معلم رسمی و حتی بیشتر کار کنند اما حقوق کمتر و نامنظم بگیرند، عادلانه نمی‌دانم.

سال‌هاست اجرای سند تحول بنیادین مطالبه جدی نظام است، اما به نظر می‌رسد وزرای آموزش و پرورش نتوانسته‌اند به این مطالبه پاسخ دهند. نظر شما چیست؟

اینکه سند داریم و همه مطالبه‌گر اجرای آن هستیم خیلی هم خوب است. یعنی پذیرفتیم آموزش و پرورش، ایراد بنیادین دارد که نیاز به تغییر بنیادین دارد. من اعتقاد دارم در حوزه سندسازی، طراحی زیرنظام و حوزه نظری کار زیاد شده است، اما اتفاق اصلی باید در مدرسه بیفتد. باور من این است که اثرات سند و زیرنظام‌ها باید به بهترشدن حال مدرسه منتهی شود. البته سند هم در تغییرات سریع جهانی نیازمند بازنگری و عینی‌ترشدن است.

جایگاه معلم را در نظام تعلیم و تربیت چگونه می‌بینید؟

معلم و مدرسه، میزان‌الحراره جامعه هستند. تردید نکنید اینکه گفته می‌شود سطح هیچ جامعه‌ای از معلمانش بالاتر نمی‌رود، حرف درستی است. اینکه گفته می‌شود توسعه و پیشرفت یک کشور را در صنایع و جنگ‌افزارهایش نباید دید بلکه به مدرسه‌ها به‌ویژه دبستان‌هایش نگاه کنید هم درست است. متأسفانه علی‌رغم بسیاری توفیقات آموزش و پرورش در سال‌های گذشته، درخصوص نظام تعلیم و تربیت کم‌کاری کرده‌ایم. به آموزش و پرورش به دلیل اثرات شگرف آن بر سایر بخش‌ها، باید نگاه ویژه‌تری داشته باشیم. ما باید کاری کنیم معلم‌های ما با کمترین دغدغه، پیشران کلاس باشند و برای بچه‌ها نقش الگویی داشته باشند. اعتقاد من این است که همه برای ارتقای آموزش و پرورش و کم‌کردن از مشکلات معلم‌ها تلاش کنیم. من باورم این است که به معلم نباید به چشم کارمند نگاه کرد. معلمی والاترین شغل جامعه است و معلمان هستند که جامعه را می‌سازند. به هر حال امروزه در مدارس «نسل زد» را داریم. با نسلی نو همراه هستیم که مشخصات خاص خودشان را دارند. فقط معلمان هستند که می‌توانند پاسخ‌گوی این نسل باشند و ارزش‌های ملی و دینی و هویتی را به آنها منتقل کنند. پس ما وظیفه داریم معلمان را تأمین کنیم تا بیش از هر چیزی معلم دغدغه‌اش مدرسه و دانش‌آموز باشد.

موافق ادامه تحصیل معلم‌ها هستید یا نه؟

صددرصد. معلم موجی است که آسودگی‌اش عدم او است. آموزش و پرورش باید به فکر ادامه تحصیل معلمان باشد نه اینکه جلوی آن را بگیرد. باید زمینه ادامه تحصیل معلم‌ها را البته با اولویت در گرایش و ماده درسی که تدریس می‌کند، فراهم کنیم. در حوزه تربیت دانشجو هم باید جدی‌تر باشیم که از هر جایی پای افراد را به کلاس درس و مدرسه باز نکنیم. نشان رفیع معلم با جذب‌های فله‌ای آسیب دیده است. دانشگاه فرهنگیان را باید متخصص‌ترین افراد اداره کنند، چون آنجا معلم ساخته می‌شود.

چقدر اهل تغییر هستید؟ تیم مدیریتی شما چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند؟

اگر بنا بر تغییر نباشد، آمدن و رفتن وزرا هم معنا ندارد. بالاخره رئیس‌جمهوری که مردم انتخاب می‌کنند، به برنامه و نگاه او برای مدیریت کشور رأی می‌دهند. برای اجرای دیدگاه‌های رئیس‌جمهور و دمیدن هوای تازه، باید تغییری در رویه‌ها و فرایندهای غلط داشت و مسیرهای درست پیشین را هم ارج نهاد و ادامه داد. در انتخاب مدیران آنچه برای من اصل است، شایسته‌سالاری است. تردید نکنید مدیران من از بین معلمان شایسته و باتجربه خواهند بود.

از زندانی‌بودن برخی معلم‌ها باخبر هستید؟

متأسفانه بله. در هر جامعه‌ای داشتن «امنیت فرهنگی» اصل است. من معتقدم همه باید برای بسط امنیت فرهنگی در کشورمان تلاش کنیم. من با جدیت پیگیر مشکلات معلمان زندانی خواهم بود.

شما رئیس اداره، معاون مدیرکل، مدیرکل، معاون وزیر و سرپرست وزارت آموزش و پرورش بوده‌اید. در نشست‌هایتان با معلم‌ها، کدام گلایه‌ها بیشتر در ذهن شما باقی مانده است؟

من همه مدت خدمتم افتخار دارم که در آموزش و پرورش بوده‌ام؛ سال‌ها معلم بودم، رئیس اداره تایباد بودم، معاون مدیرکل بودم، مدیرکل استان بودم و تا سرپرستی وزارت هم که آمدم. تنها افتخارم معلم‌بودنم بوده است. در یک برهه کوتاه به ستاد مبارزه با مواد مخدر رفتم، آنجا هم نگاهم معطوف به نقش اثرگذار مدرسه در کاهش آسیب‌های اجتماعی بود، به دنبال نقش‌آفرینی مدرسه بودم و با همین نگاه، بیش از ۴۰ هزار خانه یاریگران ایجاد کردم. بنابراین اینکه فرمودید کدام گلایه معلم‌ها یادتان هست، اصولا از معلمی جدا نشدم که حرفشان را فراموش کرده باشم. معلم‌های ما نجیب هستند. خواسته‌های زیادی ندارند آنچه هم می‌خواهند، برای خودشان نیست برای بچه‌هاست. عدالت آموزشی می‌خواهند که بین حاشیه و مرکز بچه‌ها دسترسی به فرصت‌های آموزشی شبیه هم داشته باشند، توجه ویژه به مدارس دولتی و بالابردن خدمات و امکانات این مدارس را می‌خواهند. به فکر بچه‌های بازمانده از تحصیل هستند و اگر از تبعیض هم حرف می‌زنند، می‌خواهند معلم در جامعه جایگاه خوبی باشد.

رئیس‌جمهور تأکید زیادی درباره برابری در فرصت‌های آموزشی به‌ویژه مناطق حاشیه‌ای و مرزی دارند؛ چقدر برای رفع نابرابری آموزشی مصمم هستید؟

من مرد وعده‌های بزرگ و انجام‌نشدنی نیستم. من برای مدرسه آمده‌ام، با کارهای شعاری مخالفم. برنامه‌های میان‌مدت دارم که از دوره ابتدایی هم در بحث بازماندگان از تحصیل، هم گسترش پوشش پیش‌دبستانی و هم کیفیت‌بخشی به مدرسه‌های دولتی تحولی که خانواده و معلم احساس کند، انجام شود. هرکس بگوید یک‌شبه همه مشکلات را حل می‌کنم دروغ می‌گوید.

شما موافق تنوع مدارس هستید یا نه؟

تنوع به خودی خود بد نیست. بالاخره مشارکت‌جویی و ساختن بستر برای مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری از تکالیف قانونی است. مهم این است که ما مدارس دولتی را با توجه ویژه به سطح مدارس خوب برسانیم. اگر دیگرانی را که خوب کار می‌کنند مجبور به توقف کنیم تا ما به آنها برسیم که هنر نکرده‌ایم. مدارس دولتی ما باید در شهر و روستا کیفی‌تر شوند و مدرسه خوب، مدرسه نزدیک محل زندگی بچه‌ها باشد. هرچقدر مدرسه‌های باکیفیت در بستر مشارکت داشته باشیم، بیشتر می‌توانیم به مناطق محروم کمک کنیم.

> **از نظر من عدالت آموزشی زمانی محقق می‌شود که بهترین مدرسه، نزدیک‌ترین مدرسه به محل زندگی اولیا باشد. شکاف بین مدارس مناطق نزدیک به مرکز با مناطق دور از مرکز، شکاف بین مدارس غیردولتی و دولتی، شکاف بین پوشش تحصیلی دختران و پسران به ویژه در دوره متوسطه، همه اینها نمادهای بی‌عدالتی آموزشی است که با وعده و سخنان قشنگ پر نمی‌شود. ما باید گام‌های واقع‌بینانه و قابل سنجش در این زمینه برداریم و بعد ادعا کنیم موفق بوده‌ایم یا نه. من به آقای پزشکیان هم گفتم اگر این مسئولیت را قبول کردم، برای مدرسه پذیرفتم و باید به‌گونه‌ای عمل کنیم که در مسیر کاهش فاصله بین مدرسه‌های مناطق شهری و روستایی حرکت کنیم**

توصیه مهم رئیس‌جمهور به شما چه بوده؟

رئیس‌جمهور حقیقتا دل در گرو مدرسه و معلم دارد. ایشان به من توصیه کردند مراقب عدالت، بهداشت و سلامت در دانش‌آموزان باشید. توجه ویژه به مناطق محروم و عدالت در ایجاد فرصت برابر آموزشی برای ایشان خیلی مهم است.

آقای کاظمی از پیچ مجلس عبور می‌کنید؟

نمایندگان محترم مجلس همه از دل مدرسه آمده‌اند. آنها دل در گرو مدرسه دارند، برای آنها بهترشدن شرایط نظام آموزش و پرورش مهم است نه کاظمی. در هر حال من این موضوع را به مصلحت الهی سپرده‌ام و ان‌شاءالله هرچه خیر و صلاح مدرسه و تعلیم و تربیت است، اتفاق بیفتد.

ساز و سفر

پسرک نون‌فروش

۵۶ روز کار توی یه کافه خیلی شلوغ در شهر دنیزلی ترکیه و ساعات کاری فشرده و باورنکردنی رو از سر گذرونده بودم و بعد از خداحافظی با خانواده مهربون ایرانی که میزبانم بودن، از جنوب غرب رفتم سمت شمال شرق ترکیه که از مرز رد شم برم باتومی، گرجستان. همه تجربه‌های باحال و خاطرات سفر ۸۱روزه ترکیه‌گردی و کار در بزرگ‌ترین کافه شهر رو می‌گم براتون، روزهای آینده. اما به عنوان شروع این ستون، فکر کردم از بین این هفت کشوری که در این ۹ سال گشتم، چی بگم که هم برای خودم خاص باشه هم برای شما خوندنی. برخوردکردنم با یه پسر نون‌فروش در ترمینال اتوبوسرانی ترابزون موضوع این آغازینه‌ست. در ادامه می‌گم مفصل...

•••

سلام من حامدم. قبلا روزنامه‌نگار بودم، ساز می‌زدم، آموزش هم می‌دادم (بیشتر تنبور) بعد یهو همه چی رو رها کردم رفتم سفر. ۹ سال پیش با تنبورم. زندگی یهو برام رنگی شد. سفر، آغاز زندگی بود به نوعی. یعنی بعد از اینکه فهمیدم اهل زندگی روتین نیستم و از اون آدمایی که تکرار و یکنواختی و دایره امن رو می‌پسندن، نیستم، تازه ذره‌ذره معانی زندگی رو دریافتم. در بهترین حالت معنی زندگی رو برای خودم. چند وقت از هیجان اولیه سفر که گذشت، هفت سال پیش نوشتن رو هم اضافه کردم حین سفر. یعنی سفرام رو می‌نوشتم. بعدتر چهار، پنج سال پیش یه کتاب چاپ کردم. این اولین کتابم بود. الانم دارم مفصل از شرق می‌نویسم. از مشرق‌زمین. از هند و نپال و سریلانکا در واقع. همین چند ماه پیش، پاییز و زمستون گذشته رو اونجا بودم. شش ماه کامل گشت و گذار با کلی شگفتی و تجربه‌های جدید... بریم ببینیم داستان پسرک نون‌فروش چی شد! تو مسیر به سمت شمال شرق ترکیه وقتی به شهر ترابزون در نوار ساحلی شمال کشور رسیدم، یه اتفاق جالب افتاد برام. سفر می‌کنیم که از این جریان‌ها برامون پیش بیاد اصلا. توی این مسیر که از آنکارا هم گذشتم به دلیل تعطیلی سراسری اتوبوس‌ها همه پر بود و خودِ رسیدنم تا ترابزون جریاناتی داشت. بیش از ۲۴ ساعت طول کشید، عبور از طول و عرض ترکیه. با سه اتوبوس و چندتا سواری. اما ترابزون، شهری کنار دریای سیاه. یه شهر زنده که البته به تعطیلی عید قربان خورده بود و همه جا بسته بود. از ترمینال اتوبوسرانی اومدم بیرون. دم ظهر بود. آخر تابستون و هوا مطبوع. این داستان مربوط می‌شه به ۱۳۹۷. پی یه رستوران که باز باشه از چند نفر سؤال پرسیدم. جایی اما باز نبود. یه پسربچه ۱۰ساله که نون سیمیت می‌فروخت، از اون نون حلقه‌ای کنجدی‌ها. همه جا هم پیدا می‌شه تقریبا. پسرک نون‌فروش گفت دنبالم بیا. یعنی بهم فهموند. اگرچه دیگه بعد دو سه ماه ترکیه بودن کمی حرف‌زدن هم یاد گرفته بودم. دنبالش راه افتادم. بعد چند کوچه و پس‌کوچه رسیدیم به یه رستوران باز و تر و تمیز. دیدم گل‌پسر قصه خودشم اومد داخل و روبه‌روی من نشست با لبخندی همراه با سکوت. من غذام رو سفارش دادم اونم یه غذای خورشت‌طوری سفارش داد. یه پسر با موهای خیلی کوتاه خرمایی که آفتاب رنگ موهاش و صورتش رو گرم‌تر کرده بود، با لبخندی سن‌دارتر از خودش. اسمش یادم نیست. کمی با عجله غذاشو خورد و زودتر از من از رستوران زد بیرون. با خودم فکر کردم که خب خودش رو مهمون کرد. ایرادی نداره اینم روزی امروز اون بوده. تو دلم خنده‌م گرفته بود ولی با رضایت رفتم که هزینه هر دو غذا رو پرداخت کنم. که صاحب رستوران ۲۵ لیر از پولم کم کرد. گفتم اینکه فقط پول غذای خودم بود. اونم با تعجب گفت: اوکی؟! گفتم غذای اون پسربچه چی؟ گفت: خودش حساب کرد. همه معادلات ذهنیم درجا به هم ریخت و تا ترمینال همش تو فکر این اتفاق و قضاوت اولیه‌م بودم. من چی فکر کرده بودم و توی فکر اون پسرک با خنده خالصش چی می‌گذشت! با اینکه تا حدی برام روشن شد اما هنوز مبهوت این اتفاق بودم. به ترمینال رسیدم از قضا اونجا بازم دیدمش. صداش کردم. اومد. گفتم نون‌هات دونه‌ای چند؟ هشت تا از نون‌هاش مونده و من هم همه رو ازش خریدم. برای قدردانی از سخاوت و مهربونی عمیقش. با لبخند دست دادیم و خداحافظی کردیم و سوار اتوبوس مرز سارپی شدم برای مقصد، گرجستان، باتومی. درس اون روزم رو مفصل تو دفتر یادداشتم نوشتم؛ که از یه کودک‌آموزگار آموخته بودم!